

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که، در این مقدمه اولی که مرحوم آخوند(ره) برای امتناع بیان فرموده و به تبع مشهور اصولیین، قائل اند که بین احکام شرعی تضاد وجود دارد، ما هم به همین نتیجه رسیدیم که بین احکام شرعی تضاد هست، بر خلاف آنچه که مرحوم اصفهانی و مرحوم آقای خوئی و مرحوم امام و همچنین والد بزرگوار ما(رضوان الله علیهم) قائل اند که بین احکام شرعی تضاد وجود ندارد.

نظریه مرحوم آقای فاضل لنکرانی(ره) بر عدم وجود تضاد

در کلمات والد بزرگوار ما(ره) دلیلی بر عدم وجود تضاد ذکر شده، که این را بیان کرده، ببینیم تام است یا خیر.

ایشان فرموده اند: در باب متضادین، همانطوری که از شخص واحد، متضادین امکان ندارد، یعنی يك شخص واحد، نمی تواند در زمان واحد، يك جسمی را هم سفید و هم سیاه قرار دهد و اجتماع سواد و بیاض در جسم واحد از شخص واحد محال است، از دو شخص هم محال است. یعنی اگر دو شخص بخواهند، يك جسم واحد را در آن واحد و در زمان واحد، هم سیاه و هم سفید قرار دهند، این محال است. در باب تضاد فرق نمی کند که، این محال بودن اجتماع، مستند به شخص واحد یا به شخصین باشد.

در حالی که فرموده اند: در باب احکام شرعی می شود، نسبت به فعل واحد، در آن و زمان واحد، يك نفر آن فعل را واجب و نفر دیگر آن فعل را حرام کند. در آن واحد، يك شخصی هم فعل او، متعلق برای امر آمر قرار گیرد و در همان زمان، همان فعل متعلق برای نهی ناهي قرار گیرد.

کما اینکه مثلاً فرض کنید این معنا گاهی اوقات نسبت به پدر و مادر در مورد فرزند، واقع می شود، در زمان واحد يك فعلی از فرزند، متعلق امر پدر قرار و در همان زمان، همان فعل، متعلق برای نهی مادر قرار می گیرد، پس معلوم می شود که، بین این دو تضاد وجود ندارد، چون اجتماعشان محقق شده و می توانیم بگوییم: در زمان واحد نسبت به فعل واحد، هم وجوب و هم حرمت هست.

در اینجا اگر واقعاً بین این دو، تضاد در کار باشد، نمی توانیم این حرف را بزنیم، کما اینکه عرض کردیم در سواد و بیاض، اجتماع سواد و بیاض ولو از دو نفر هم باشد، در مکان واحد محال است.

ایشان این معنا و بیان را دلیل قرار داده اند بر اینکه، بین وجوب و حرمت، تضادی در کار نیست.

نقد و بررسی این نظریه

اولاً محل نزاع ما نسبت به منشاء واحد است، یعنی در باب احکام شرعیه، می‌خواهیم بگوییم که: اگر يك آمر و حاکم بخواهد، دو حکم را نسبت به فعل واحد جعل کند، نسبت به خود این آمر و حاکم و انشاء کننده، تضاد وجود دارد یا نه.

می‌خواهیم بررسی کنیم که، در آن واحد، هم بخواهد وجوب را برای اینکه در مخاطب انگیزه عمل ایجاد کند، جعل کند و هم تحریم را برای اینکه در مخاطب داعی برای ترك را ایجاد کند، جعل کند، آیا بین این دو تضاد وجود دارد یا نه؟

ادعای تضاد، در بین احکام خمسّه تکلیفیه‌ای است که، از يك منبع و منشاء صادره شده‌است. به عبارت اخري این که مشهور اصولیین آمده‌اند، قائل به تضاد شده‌اند، اینطور نیست که، بین دو حکمی که از دو نفر صادر می‌شود، ادعای تضاد کنند، اینها بین دو حکمی که از آمر و حاکم واحد صادر می‌شود، ادعای تضاد می‌کنند.

ثانیاً بر فرض که تسلیم شویم که، در محل نزاع هم چنین قیدی وجود ندارد، یعنی بگوییم: مشهور که گفته‌اند که: بین احکام تضاد وجود دارد، اعم از این است که، این احکام صادره از شخص واحد باشد یا از افراد متعدده، بر فرض که چنین مطلبی را بپذیریم و تسلیم شویم، باز ادعا می‌کنیم که، تضاد وجود دارد، یعنی این فعل واحد، که برای این شخص واحد است، یا باید واجب و یا حرام باشد. یکی از این دو، لغو و کالعدم است.

اگر در اینجا به این نتیجه برسیم که، این فعل واحد، هم واجب و هم حرام است، ادعای عدم وجود تضاد، ثابت می‌شود.

بگوییم: در این فعل واحد، چون يك نفر امر و نفر دیگر نهی کرده، هم واجب و هم حرام است. اگر چنین چیزی در بین عقلاء باشد که، حال که دو نفر این فعل را، یکی متعلق وجوب و دیگری متعلق تحریم قرار داده‌اند، این فعل هم واجب و هم حرام است، این تضاد محقق است، یعنی ادعا ثابت است که تضاد نیست. چون چنین چیزی واقع شده، پس تضادی در کار نیست.

در حالیکه در همین مورد، اگر به عقلاء مراجعه کنیم، می‌گویند: نمی‌شود که، این فعل هم واجب و هم حرام باشد، بالاخره یکی از این دو را انتخاب می‌کنند و ترجیح می‌دهند. بنابراین این دو جواب را، از این دلیل ایشان می‌توانیم بیان کنیم.

پس در جواب دوم گفتیم: بر فرض اینکه اینها بگویند: بین شخص و مولای واحد و بین شخصین فرقی وجود ندارد، بر فرض اینکه فرقی وجود نداشته باشد، این جواب دوم را می‌دهیم که اگر عقلاء، این وقوع را بپذیرند، یعنی بگویند: این فعل، هم واجب و هم حرام است، ادعای شما ثابت می‌شود که بین احکام شرعیه تضاد وجود ندارد.

در حالیکه در همین مورد ببینید، - زیاد هم این را سوال می‌کنند، کسی سوال می‌کند: پدرم امر کرده که، این کار را انجام دهم، در همان زمان، مادرم نهی کرده از اینکه، این کار را انجام دهم، اینجا باید چه کار کرد؟

علی‌آی حال، عقلاء وقوع دو حکم را در اینجا نمی‌پذیرند و می‌گویند: صدور یکی لغو، بلا اثر و کالعدم است و دیگری را باید در اینجا اخذ کنیم.

تضاد اصولی و منطقی و فلسفی

آخرین نکته‌ای که در این مقدمه باقی می‌ماند، این است که: در برخی از کلمات بزرگان آمده‌است که، دو نوع تضاد تصویر کرده‌اند:

يك تضاد منطقي و فلسفي داريم، كه تعريفش، همين تعريفی است كه خوانديم كه، «امران وجوديان لا يجتمعان في شيء واحد» و خصوصيات ديگري كه، مربوط به شرائط تضاد است كه، در تضاد منطقي، موضوع و مورد متضادين، يك وجود خارجي است كه، دو وجود خارجي متضاد بخواهند بر او عارض شوند. پس موردش بايد يك موضوع خارجي و وجود تكويني باشد.

اما تضاد دومي داريم بنام تضاد اصولي، يعني اصولي ها براي معنای تضاد، يك اصطلاح خاصي داشته اند كه، اگر دو چيز، حقيقي باشند يا اعتباري و انتزاعي، قابل اجتماع در يك جا نبودند، گفته اند كه: اينجا بينشان تضاد وجود دارد. دایره تضاد اصولي، اوسع از دایره تضاد منطقي و فلسفي است. شرائطي كه براي تضاد منطقي و فلسفي بيان مي كنند، در تضاد اصولي وجود ندارد.

آنوقت پذيرفته اند كه، حالي كه مقصود در اینجا كه مي گوييم: بين احكام شرعيه تضاد وجود دارد، تضاد اصولي است و تضاد اصولي، يعني جمع اين دو نمي شود، پس اين كه بگوييم: بين اين دو اجتماع امكان دارد، درست نيست ولو كاري به عقلاء هم نداشته باشيم، كه مي گويند: جمع بين اين دو نمي شود.

نظريه ادعای وجود تضاد اصولي بين احكام شرعيه

ادعا کرده اند در اینجا بين احكام شرعيه خمسسه، تضاد اصولي وجود دارد، كه اين معنا مورد پذيرش ما هم هست. يعني اگر در اینجا تضاد منطقي و فلسفي را كسي پذيرد، قطعاً بايد تضاد اصولي هم باشد. و از حيث ملاك، يعني مصلحت و مفسده، اثبات كرديم كه تضاد واقعي وجود دارد.

از حيث خود انشاء روي مبناي مشهور هم اثبات كرديم كه تضاد وجود دارد. يعني اين كه گفته اند: انشاء يك امر اعتباري است و اعتبار خفيف المعونه است، درست نيست و ديروز جواب داديم كه، اين امر اعتباري كه مي خواهد وجوب را اعتبار كند، مولا در جايي مي تواند اعتبار كند كه، بر اعتبارش اثر مترتب شود. جايي كه بر اعتبار مولا، امكان ترتب اثر نباشد، چنين اعتباري هم محقق نمي شود.

اگر بخواهد، هم وجوب و هم حرمت را اعتبار كند، بر اين دو در زمان واحد، با هم اثر مترتب نمي شود، پس امكان اينكه، هم اعتبار وجوب و هم حرمت باشد، نيست، بنابراين آن تضاد اصلي منطقي وجود دارد.

گفته اند: اگر كسي منكر آن تضاد اصلي شد، تضاد اصولي را در اینجا قائل شويم كه، از نظر اصولي ولو دو امر اعتباري هستند و وجود تكويني واقعي در اینجا نيست، اما بين خود اين دو اعتبار، حكم تضاد، كه عدم امكان اجتماع هست، وجود دارد.

نقد و بررسي اين نظريه

حال نکته اين است كه: اولاً اینجا بايد دقت شود كه، آيا اين كه در اینجا يك تضاد اصولي داريم، واقعاً مشهور اصوليين كه گفته اند: بين احكام خمسسه تكليفه تضاد وجود دارد، مقصودشان تضاد اصولي است؟

در كلمات قداما كه اصلاً تعبير و اشعاري به اينكه، مراد از اين تضاد، تضاد اصولي باشد، ملاحظه نمي شود و اين چيزي است كه در برخي از كلمات متاخرين مطرح شده است.

لذا اگر اين را كه مشهور گفته اند: بين احكام تضاد وجود دارد، به تضاد اصولي تفسير كنيم، «تفسير بما لا يرضي صاحبه» است.

ثانیا بر فرض که در اینجا تضاد اصولی را بگویند، اگر مقصود از تضاد اصولی، این باشد که از نظر عقلانی، این دو قابل اجتماع نیستند، یعنی کاری به دیدگاه و ملاک عقلی نداریم، امکان و عدم امکان عقلی مورد نظر نیست.

عقلاء می‌گویند: این دو حکم، در یک جا اجتماع پیدا نمی‌کنند و بین این دو حکم، همان آثاری که برای متضادین است را بار می‌کنیم و می‌گوییم: امکان اجتماع این دو وجود ندارد.

بین وجوب و حرمت، وجوب و استحباب، استحباب و اباهه، وجوب و اباهه، بین هر کدامیک از این احکام خمس به دیگری، امکان اجتماع نیست و بگوییم: مقصود از تضاد اصولی در اینجا همین مقدار است، کاری به امکان و عدم امکان عقلی نداشته باشیم. مقصود از تضاد اصولی در اینجا یک چنین مطلبی است.

اگر از آن اشکال اول صرف نظر کنیم و بگوییم: اصولیین مرادشان از این تضاد، تضاد اصولی است، این حرف خوبی است انکار آن، دیگر مکابره است. اگر بگوییم: بین احکام، نه تضاد منطقی و فلسفی وجود دارد و نه تضاد اصولی، این انکارش به نظر ما بلا وجه است و دیگر لا اقل تضاد اصولی وجود دارد.

پس نتیجه این مقدمه این شد که، اولاً به این نتیجه رسیدیم که بین احکام، در بعضی از مراحل، تضاد منطقی وجود دارد و ثانیاً اگر کسی این تضاد منطقی را انکار کند، دیگر جا برای انکار تضاد اصولی نیست.

پس مقدمه اول را در کلام مرحوم آخوند(ره) تقریباً پذیرفتیم.

مقدمه دوم مرحوم آخوند(ره)

مقدمه دوم مطلبی است که، قبلاً هم مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند، که: چون ملاک، یعنی مصلحت و مفسده و غرض مولا، به آن فعل خارجی تعلق پیدا می‌کند، پس نتیجه این می‌شود که، احکام شرعی به همان فعل خارجی صادر از مکلف تعلق دارد و به اسماء و عناوین انتزاعیه تعلق ندارد. پس متعلق احکام شرعی این وجود خارجی است.

به این دلیل این مقدمه را بیان کرده‌اند که، اگر کسی بگوید: مقدمه اولی شما را پذیرفتیم، که بین احکام شرعی تضاد وجود دارد، اما از شرائط تضاد این است که، موردش واحد باشد. اجتماع متضادین در شیء واحد محال است و در اینجا، وجوب به یک عنوان و حرمت به عنوان دیگر تعلق پیدا کرده و دو متعلق دارد، لذا دیگر بحث اینکه آیا بین این احکام تضاد هست یا نه؟ نیست و ثمری هم در آن نیست.

مرحوم آخوند(ره) برای اینکه این مشكله را حل کند، در مقدمه دوم فرموده‌اند: احکام خمس شرعی تکلیفیه، به این وجود خارجی تعلق پیدا می‌کند و در نتیجه حالا که بین دو حکم تضاد است، اجتماع متضادین در شیء واحد می‌شود. پس مقصود مرحوم آخوند(ره) از این مقدمه روشن شد.

نقد و بررسی مقدمه دوم آخوند

در اینجا برخی در مقام اشکال به این مقدمه بر آمده‌اند و اشکال، همان اشکالی است که، مکرر بیان کردیم و قبلاً هم ذکر کردیم که، خارج ظرف برای سقوط تکلیف است و نه ظرف برای ثبوت تکلیف.

این فعل خارجی صادر از مکلف، مسقط برای تکلیف است، نه اینکه بگوییم: مثبت و جای ثبوت تکلیف است. اصلاً معقول

نیست که، به این فعل خارجی، تکلیف تعلق پیدا کند، چون مستلزم تحصیل حاصل است.

اگر بگوییم: این فعلی که الان موجود می‌شود، واجب است، این فعل موجود واجب است، خوب واجب محقق شده و تحصیل حاصل است، لذا در جای خودش گفتیم: احکام به تبایع و عناوین تعلق پیدا می‌کند، البته «من حیث هی هی، عنوان بما هو عنوان، طبیعت بما هی طبیعت»، متعلق برای حکم نیست، بلکه بما اینکه این طبیعت، در عالم خارج موجود شود، متعلق برای حکم است.

به عبارت اخری ما هم قبول داریم که: غرض، یعنی ملاک، یعنی مصلحت و مفسده، در خود این اسماء و عناوین وجود ندارد، اینها در آن وجود خارجی است. اما این که بگوییم: چون مصلحت در آن وجود خارجی است، پس از ابتدا حکم، به همان وجود خارجی تعلق پیدا کرده، بین اینها ملازمه‌ای وجود ندارد. حکم به خود عنوان، به عنوان اینکه مکلف این طبیعت را، در ضمن یک مصداقی ایجاد کند، تعلق پیدا می‌کند.

اشکال عدم نیاز به این مقدمه

با قطع نظر از این اشکالی که، خیلی‌ها به مرحوم آخوند(ره) وارد کرده‌اند، برخی فرموده‌اند که: اصلاً این مقدمه هیچ تاثیری در مطلوب ندارد و آوردن این مقدمه در اینجا بلا وجه است، برای اینکه وقتی می‌گوییم: احکام شرعی به وجود خارجی تعلق دارد، اجتماع متضادین در وجود خارجی، مسلماً باطل و محال است.

اگر گفتیم: احکام شرعی به عناوین تعلق دارد، نمی‌گوییم: «عنوان من حیث هو عنوان»، عنوان به اعتبار تطبیقش بر این وجود خارجی است، لذا اجتماع متضادین در خود این عناوین محصور نمی‌شود و می‌آید در همان وجود خارجی.

پس چه بگوییم: احکام به وجود خارجی مستقیماً تعلق دارد، یا بگوییم: احکام به عناوین تعلق دارد، به اعتبار اینکه در عالم خارج موجود شوند، در هر دو صورت اجتماع متضادین، روی وجود خارجی می‌آید.

بنابراین فرموده‌اند که: برای این مقدمه‌ای که مرحوم آخوند(ره) در اینجا بیان کرده‌اند، اثری وجود ندارد.

اگر کسی قائل می‌شد که، احکام شرعی به «عناوین من حیث هی هی» تعلق پیدا می‌کند، عرض می‌کنیم که این مقدمه آخوند(ره) له وجه، اما کسی چنین حرفی نزده و لا محاله این اجتماع متضادین، می‌آید در آن وجود خارجی.

این فرمایش (منتقی الاصول، جلد 3، صفحه 86)، به نظر ما فرمایش درستی است و لذا این مقدمه‌ای که مرحوم آخوند(ره) بیان فرموده‌اند، وجهی ندارد.

دو تا مقدمه باقی می‌ماند که، ان شاء الله فردا اگر حیاتی بود، به لطف خدا و اگر فردا نشد تا چهارشنبه، بیان می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين